

پیشخوان

ناگفته‌هایی از رویداد اشغال ایران در شهریور ۱۳۲۰

انگلیس و روسیه جشن اشغال در قزوین!

■ **شاهد توحیدی**



اثری که هم اینک درباره آن سخن می‌رود، حاوی ناگفته‌هایی از رویداد اشغال ایران در شهر بورماه ۱۳۲۰ است که زنده‌یاد علی‌اکبر

رنجبر کرمانی به ترجمه آن پرداخته‌است. پژوهشگاه مطالعات تاریخ معاصر نیز به نشر این کتاب پرداخته‌است. مؤلف در دیباچه خویش بر این پژوهش، در باب محتوای آن به نکات بی‌آمده اشاره کرده‌است:
«۲۵ اگوست ۲۰۱۱، هفتادمین سالروز حمله نیروهای مسلح روس و انگلیس به ایران، با نام رمز عملیات دیدار است. اشغال ایران از سوی متفقین و در پیامد آن، بر کناری شاه‌وقت و جایگزینی ولیعهد او، یکی از مهم‌ترین و قابل توجه‌ترین رخداد‌های تاریخ معاصر ایران است و در عین حال آن طور که باید و شاید، به آن پرداخته نشده است. تاریخ ایران در دوره پیش از ظهور رضاشاه و پرامن سلسله پهلوی در سال‌های ۱۹۲۰، نسبتاً به خوبی مورد بررسی و مذاقه‌قرار گرفته، اما تاریخ سال‌های پایانی حکومت رضاشاه، نفرت مردم از او، حمله متفقین به کشور، فروپاشی سریع رژیم رضاشاه و سقوط او و جانشینی پسرش محمدرضا شاه، عملاً بدون بررسی دقیق باقی مانده و پرده از حقایق و دقائق آن برداشته نشده‌است. از زبانی درست و معنادر از رضاشاه و حکومت او، بدون بررسی و مطالعه سال‌های پایانی سلطنتش و طرز سقوط او ممکن نیست. همچنین از زبانی درست‌از دوران محمدرضا شیه بدون مطالعه و بررسی و تحقیق دقیق درباره آغاز شوم و نکبت‌بار سلطنت او نیز امکان‌پذیر نیست. این کتاب اولین تاریخ دقیق و مستند از این وقایع، به



◀ **وزف استالین در حاشیه کنفرانس تهران**

زبان انگلیسی است و امید است گامی باشد در راه بر کردن این خلأ‌شکار در تاریخ ایران در جنگ جهانی دوم، با اینکه از آغاز جنگ جهانی دوم، ایران بارها و بارها با اعلام بی‌طرفی کرده بود، در سپیده‌دم ۲۵ اگوست ۱۹۴۱، اتحاد جماهیر شوروی و بریتانیا به این کشور حمله کردند. اگر چه پاسخ غیرقابل قبول ایران به اتهام جحت انگلیس و روسیه برای اخراج فوری اتباع آلمان از ایران، دلیل این حمله دانسته شده‌است، اما روشن است که اساساً پاسخ ایران اهمیتی نداشت و ایران هر پاسخی می‌داد، به باز هم اشغال می‌شد و این کشور را گریزی از ورود نیروهای شوروی و انگلیس نبود. روس‌ها از سه نقطه در دو سوی دریای خزر حمله کردند و فقط ظرف سه روز، تمام شمال کشور از جمله شهرهای تبریز، رشت و مشهد را اشغال کردند و تا قزوین پیش آمدند و در آنجا پیشرویی خود را موقتا متوقف کردند. نیروهای بریتانیا نیز از سه نقطه در جنوب‌غربی و غرب ایران، وارد خاک این کشور شدند. یک ستون ارتش انگلیس از بصره و ستون دیگری از خانتقین به

ایران حمله کردند. علاوه بر این- نیروهای هوایرد خلیج‌فارس را مورد حمله قرار دادند. ارتش و نیروی دریایی ایران، کاملاً غافلگیر شدند و نیروی دریایی کوچک ایران نیست و نابود شد! همانند هجوم روسیه، پیشروی نیروهای بریتانیا در ایران نیز نمود سریع بود و نیروهای انگلیسی در کمتر از ۳۶ ساعت، آبادان و پالایشگاه نفت آن و بندرهای شاهیپور و خرمشهر را گرفتند و ظرف سه روز، تمام مناطق نفتی ایران در جنوب‌غرب، از جمله شهر اهواز را اشغال کردند. همین ماجرا در منطقه قصر شیرین، در استان کرمانشاه تکرار شد و نیروهای بریتانیا در ۱۲ اگوست ۱۹۴۱، ظفرمندانه وارد کرمانشاه شدند. در ۳۱ اگوست سال ۱۹۴۱، عناصری از نیروهای پیروز انگلیس و روسیه، در مراسمی در قزوین ملاقات کردند و در واقع دیدار یکدیگر را در ایران جشن گرفتند…».

ساریچ

تاریخ ۸۸۴۹۸۴۳۷



آیت‌الله محی‌الدین حائری شیرازی، در واپسین سالیان حیات

درد

از آیت‌الله حائری شش‌نیم در سفری به تهران خدمت حضرت آقا می‌روند و استعفا می‌کنند. حضرت آقا در آن دیدار به ایشان می‌گویند: «آقای حائری! اگر من می‌توانستم شما را ۳۲–۳۰ قسمت کنم، هر قسمت از شما را در یک استان می‌گذاشتم، از من نخواهید استعفا می‌شما را بپذیرم و من خیالم راحت است که شما در استان فارس تشریف دارید…»
«به هر حال به‌خاطر شرایط جسمی آقای حائری و عمل جراحی سختی که هفت، هشت سال قبل از وفاتشان انجام دادند و استدللال‌هایی که آوردند، در نهایت حضرت آقا استعفایشان را بپذیرفتند

«آیت‌الله محی‌الدین حائری شیرازی و مواجهه با ضرورت‌های زمان» در گفت‌و شنود با علیرضا نجابت – بخش پایانی

علوم انسانی را

تنگه احد نظام اسلامی می‌دانست

مردم قرار دهیم. البته اجازه ساخت و ساز در آن زمین‌ها وجود نداشت، ولی مردم می‌توانستند آن زمین‌ها را بیل زده، درخت بکارند و آخر هفته‌هایشان را آنجا بگذرانند. این کار موجب می‌شد مردم حال روحی خوبی پیدا و آخر هفته‌شان را بهتر سپری کنند. در واقع پیوست فرهنگی و اجتماعی که این ایله داشت، خیلی مهم‌تر از کار کشاورزی آن بود. مسئله دیگری که وجود داشت، این بود که شیراز آب‌های سطحی بسیار زیادی داشت که این آب‌ها به سمت دریاچه نمک پشت فرودگاه شیراز می‌رفت و تبدیل به شوره‌زار می‌شد. آقای حائری طرح دادند

آب‌های سطحی جمع‌آوری و تبدیل به پای‌های برای این باغ‌ها شود. ایشان به من گفتند: «من این طرح را نوشتم و به زیارت امام (رضاع) رفتم و روبه‌روی ضریح حضرت غمتم من با این نیت و هدف آمده‌ام، می‌خواهم شما هم مساعدت کنید طرح را ارائه دهم…»
از حرم که بیرون آمدم، آقای محمدی گلی‌پاگانی مسئول دفتر حضرت آقا را دیدم. به دلم افتاد که امام رضا راهنمایی کردند. طرح را به ایشان دادم که خدمت حضرت آقا بدهند. نهایتاً این طرحی شد که جداییت زیادی پیدا کرد ایده آقای حائری بسیار خوب بود، اما بعضاً افرادی با نگاه سودجویانه به قضیه وارد شدند که باعث ایجاد حواشی شد. مثلاً به جای در اختیار قرار دادن زمینی برای اوقات فراغت مردم، زمینی را ۸۰۰ هزار تومان و به صورت قطعی به کارمندان دادند. شرط برخورداری هم این بود که فرد کارمند باشد و از این قبیل. بعد هم افراد دیگری طرح‌های مشابه دادند که بر اساس همان طرح باید مطرح می‌شد. نهایتاًز ثمرات طرح آقای حائری این است که شهر شیراز جزو کلاتشهرهایی است که به شدت آلودگی‌اش کم است. یکی از دلایل این مسئله این است که در چهار طرف شهر شیراز،



محمد بهمنی‌ملی‌انجان

موضوع آن بود که در جریان تبلیغات انتخابات، یکی از مستمسک‌هایی که طیف طرفدار آقای خاتمی دست گرفته و بر اساس آن مخصوصاً در دانشگاه‌ها تبلیغ می‌کردند، این بود که آقای خاتمی را اسید مظلوم و سید زیبا می‌خواندند. آیت‌الله حائری هم در یکی از سخنرانی‌های خود گفتند: «ما اگر بخواهیم مبنای انتخاب رئیس‌جمهور را خوشگلی قرار دهیم که یزید از همه خوشگل‌تر است و بر این اساس از همه مناسب‌تر است!» طرفداران آقای خاتمی هم این صحبت‌ها را مستمسک قرار دادند و گفتند ایشان به آقای خاتمی توهین کرده‌است! در آن دوره خیلی برای آقای حائری حاشیه ساختند و شاید حدود یک سالی روی این موضوع مانور دادند. این هجمه‌ها باعث شد وقتی آقای حائری در انتخابات خیرگان سال ۱۳۷۸ شرکت کردند، با آن سابقه و عنوان نماینده ولی‌فقیه رأی نیاوردند! شاید به همین دلیل آقای حائری در آن مقطع از امام جمعه بودن شیراز استعفا کردند. هرچند حضرت آقا، استعفا ییشان را نپذیرفتند. بعد هم که آقای خاتمی به عنوان رئیس‌جمهور به شیراز آمد، به منزل آقای حائری رفت. طبق آنچه از سال ۱۳۷۷ و بعد در محضر آیت‌الله حائری دیده‌ام، نگاه ایشان کلان‌تر از جریانات گروه‌های سیاسی بود. گرچه بر حسب ظاهر جزو جریان اصولگرا محسوب می‌شدند، اما نوع نگاه و رفتارشان واقعا فراتر از این جناح‌بندی‌ها بود. آقای حائری در خطبه‌های نماز جمعه‌شان آن چیزی را که تشخیص می‌دادند درست است، می‌گفتند. بعد از خردادماه سال ۱۳۷۶، ابتدا آقای صحرائیان و بعد هم آقای انصاری لاری به عنوان استاندار فارس انتخاب شدند. حقیقتاً آقای حائری در آن دوره هیچ نمودی در اداره امور استان نداشتند و نمی‌خواستند شد راه آنها شوند. با اینکه گاهی اوقات و کم و بیش، تنش‌هایی میانشان وجود داشت. آیت‌الله حائری به شدت تیزبین بودند و همه رفتارها و موضعگیری‌های سیاسی‌شان را با شاخصی به نام رهبری تنظیم می‌کردند. ارتباط میان ایشان و رهبری، خیلی عمیق و قلبی بود. این مسئله را همه در سفر حضرت آقا به استان فارس به عینه دیدند که چه احترام و ارادتی نسبت به آقای امامت جمعه شیراز را تحویل دهند، مشخصاً از دفتر حضرت آقا گروه بازرسی را دعوت کردند که همه مسائل را بررسی کنند. ایشان همه چیز را تحویل دفتر حضرت آقا دادند و بعد به قم تشریف بردند. مرحوم آقای حائری نه هیچ بهره شخصی در طرح فلاحت در فراغت بردند و نه اجازه دادند که هیچ کدام از فرزندانشان، در این قضیه وارد شوند.

مواجهه آیت‌الله حائری شیرازی با شرایط سیاسی پس از دوم خرداد ۷۶ را چگونه تحلیل می‌کنید؟

در جریان انتخابات سال ۱۳۷۶، در فضای سیاسی کشور و بین سیاستپون اینطور جا افتاده بود که آقای ناطق به عنوان دهم دهنده راه آقای هاشمی انتخاب می‌شود، چرا که ایشان رئیس مجلس بودند. اما روز انتخابات آقای خاتمی رأی آورد. شاید این مسئله هم مسئله مهمی در دست‌آتش در دست‌تاست… این آتش بالاخره سرد خواهد شد، همان طور که شاه و صدام سرد شدند. امام با سرد شدن آتش شاه، به میان ما برگشت و آن منتظر با سرد شدن آتش استکبار است که بازآتش می‌کنیم… نامه، نامه عمیقی بود. آقای حائری در آن دوره هر جا که دعوت شدند، اعم در آن تلویزیون، رادیو، مطبوعات و از این قبیل، بدون هیچ ملاحظه‌ای با منطق و استدلال قوی، به موضوع فتنه روید کردند. شاید ایشان جزو معبود نخبگانی بودند که به این موضوع ورود کردند. من مطمئن هستم که اگر امروز هم حضور داشتند، حتماً حتماً الان هم در دفاع از اصل نظام، اصل انقلاب و ولایت، آن شیوه را تکرار می‌کردند. البته گاهی که کنارشان می‌نشستم، می‌دیدم که ایشان نفعهای جدی نسبت به سیستم و روشی که کشور اداره می‌شود، دارند. مثلاً آقای حائری در حوزه بانکداری، به شدت علیه بانک‌ها و ربا موضع داشتند و وظیفه خود می‌دانستند این مسئله را به سرانجامی برسانند. شاید آخرین حرف‌هایی که در لحظات پایانی حیاتشان و در بستر بیماری در بیمارستان زنده، در باره مسئله با بود. ایشان می‌گفتند: «مسئله ربا را دست کم نگیرید و در خصوص آن کار کنید.» واقعا نگاه آیت‌الله حائری در فتنه ۸۸، یک نگاه تبتیینی و جهانی درجه یک بود.

آیت‌الله حائری پس از استعفا از امام جمعه بودن شیراز و به رغم بیماری، بر فعالیت خود افزودند. به نظر شما علت این امر چه بود؟
مرحوم آقای حائری بعد از ۲۰ سال که در استان فارس امام جمعه بودند، چندین نوبت خدمت حضرت آقا رسیدند و درخواست کردند

ایشان اجازه دهند تا به کار درس و بحث و تبلیغ بازگردند که آقا موافقت نکردند. از خود آقای حائری شنیدم در سفری به تهران خدمت حضرت آقا می‌روند و استعفا می‌کنند. حضرت آقا در آن دیدار به ایشان می‌گویند: «آقای حائری! اگر من می‌توانستم شما را ۳۲–۳۰ قسمت کنم، هر قسمت از شما را در یک استان می‌گذاشتم، از من نخواهید استعفا می‌شما را بپذیرم و من خیالم راحت است که شما در استان فارس تشریف دارید…»
واقعا هم همینطور بود.
شاید یکی از طولانی‌ترین سفرهای استانی حضرت آقا، وقتی بود که به استان فارس تشریف آوردند. ایشان به مدت ۱۰ روز، در استان فارس و شیراز تشریف داشتند. به هر حال به‌خاطر شرایط جسمی آقای حائری و عمل جراحی سختی که هفت، هشت سال قبل از وفاتشان انجام دادند و استدلال‌هایی که آوردند، در نهایت حضرت آقا استعفایشان را بپذیرفتند. با این حال چون بحث تبیین و توسعه علوم انسانی اسلامی برای آقای حائری خیلی مهم بود و علوم انسانی را تنگه احد نظام جمهوری اسلامی می‌دانستند، فعالیت در این زمینه را کنار نگذاشتند. ایشان معتقد بودند: «ما اگر علوم انسانی اسلامی را رها کنیم، از همانجا ضربه می‌خوریم. علوم انسانی و متأثر از آن دست کرده است. اشتباه‌ها و خطاهایی که الان با آن خودت به گریبان هستی، برآمده از همان علوم غربی است، چراکه علوم غربی پر از اشکال است…»
آقای حائری زمانی که امام جمعه شیراز بودند، حتی در این زمینه مجموعه‌ای را هم راه‌اندازی کرده و اساتیدی را که در این عرصه حرفی برای گفتن داشتند، از هم پژوهشکده‌ای جمع می‌کردند. منتها وقتی از امام جمعه بودن شیراز کنار و به قم رفتند، بیشتر وقتشان صرف تدریس می‌شد. البته آقای حائری بخشی از وقتشان را هم در تهران تشریف داشتند و حضرت آقا دستور داده بودند برای ایشان فضایی فراهم شود.
بنابراین سه روز در هفته، در شهر ک شهید محلاتی مستقر بودند و جلساتشان را آنجا برگزار می‌کردند. دو روز هم در یکی از مدارس قم، درس اخلاق می‌گفتند، چرا که بعد از فوت مرحوم حاج آقا مجتبی تهران‌ی و مرحوم آقای خوشوقت، شرایطی فراهم شد که گفتند آقای حائری این خلأ را می‌توانند پر کنند. اتفاقاً من هم اعتقاد دارم که دوره شکستگی آقای حائری، آن مقطع بود. در آن دوره فرمودند که حوزه می‌روم، اما بعد از آن سن و سال، به همه جای ایران تشریف می‌برند. تا اینکه بیماری تمام جسمشان را گرفت و از تهران به قم رفتند و همانجا هم فوت کردند. البته یک مقطع یک ماهه هم برای درمان به شیراز آمدند ولی نهایتاً به قم برگشتند و همانجا به رحمت خدا رفتند.

ایشان در دهه پایانی حیات، چه دغدغه‌هایی داشتند و تا چه حد به آن جامه عمل پوشانیدند؟

همانطور که عرض کردم، یکی از دغدغه‌های ایشان موضوع علوم انسانی اسلامی بود. حتی در همین رابطه، بنیادی را هم در زمان حیاتشان راه‌اندازی کردند. آیت‌الله حائری وصی خود را هم در پژوهشکده علوم انسانی «محی‌الدین»، آقای دکتر ایمانیه قرار دادند که در حال حاضر استاندار فارس هستند. علاوه بر بسط و توسعه علوم انسانی اسلامی، دیگر دغدغه جدی ایشان بحث بانکداری اسلامی و مبارزه با ربا بود. آیت‌الله حائری می‌گفتند: «اساس مفسده‌ها کشور، همین سیستمی است که مال شهبانگان را وارد زندگی مردم ما می‌کند…»
تعریف بسیار دقیقی از هم بانکداری اسلامی داشتند و خیلی دنبال اجرای آن بودند. هرچند عمر ایشان کفاف نداد. از دیگر دغدغه‌های آیت‌الله حائری در دهه آخر عمرشان، بحث اخلاق اسلامی برای تبیین و ترویج آن بود.

از واپسین خاطرات خود از آیت‌الله حائری و نیز در حلیتشان مواردی را برای خوانندگان ما نقل کنید.

آیت‌الله حائری در آذرماه سال ۱۳۹۶، به رحمت خدا رفتند و سن مهرماه همان سال، به دلیل مأموریت کاری به جزیره کیش منتقل شده بودم. در مردادماه آن سال، ایشان همراه با فرزندان و جمعی از اعضای خانواده به سفر کربلا رفته بودند. به دلیل گرمای هوا، سفر برای ایشان خیلی طاقت‌فرسا شده بود. پس از بازگشت آیت‌الله از سفر، برای دیدارشان به منزلی که در تهران داشتند، رفتم. دیدم که خیلی لاغر شده و عملاً نمی‌توانند بنشینند! به همین دلیل در تمام مدت خوابیده بودند. خیلی نگران وضعیتشان شدم. بعد از آن آقای حائری به بیمارستان نمازی شیراز تشریف آوردند و من متوجه شدم که آن احوالاًت، از آثار بیماری ایشان است. آیت‌الله حائری یک ماه در بیمارستان بستری بودند. آخرین باری که من ایشان را دیدم، آبان ماه آن سال و در بیمارستان نمازی شیراز بود. با دیدن آیت‌الله در آن وضعیت، خیلی بر من سخت گذشت! بعد از آن آقا را به قم بردند و من دیگر ایشان را ندیدم، تا اینکه همانجا به رحمت خدا رفتند. البته در تمام مدتی که آیت‌الله حائری در بستری بیماری بودند، خانم و خانواده مرتباً به دیدارشان می‌رفتند. آخرین باری که ایشان را دیدم، سسر مرا در بغل گرفتند و بوسیدند. آن لحظه خیلی حالم متقلب شد، از اینکه آیت‌الله را در آن وضعیت می‌دیدم. چون ایشان همیشه قرص و مسریا بودند و هیچ وقت خوشان را افتاده نرسان ندادند.